

A graphic of a scroll with a gradient background, featuring the Basmala text in Arabic calligraphy. The scroll is partially unrolled, with the top edge showing a small circular detail.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه تبریز

دانشکده الهیات و علوم اسلامی

گروه فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

مراتب کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا

استاد راهنما

دکتر مرتضی شجاری

استاد مشاور

دکتر حسن فتحی

پژوهشگر

جعفر محمدعلیزاده

بهمن ماه ۱۳۹۰

تقديم به:

روح پدر بزرگوارم

و

تقديم به

مادر عزيز و مهربانم

تقدیر و تشکر:

سپاس و ستایش بی‌پایان، پروردگار عالمیان را سزااست که رحمت گسترده‌اش همه را رسیده و آدمی را از حسیض خاک تا اوج افلاک رهنمون شده و در بارگاه قرب خویش جای داده است.

سلام و درود خداوند بر خاتم رسولان، سرسلسه قافله نور و خاندان پاکش و سلام بر آخرین حجت الهی، سبب اتصال بین زمین و آسمان.

آنانکه در مسیر دانش و دانایی گام برمی‌دارند و دیگران را نیز از تاریکی‌های جهل به روشنایی علم رهنمون می‌شوند، از جایگاه و منزلتی ویژه برخوردارند؛ از این رو تمام کسانی که در زندگی از آنها آموخته‌ام حقی بزرگ بر گردن من دارند. زحمات ایشان را ارج می‌نهم و از همه ایشان قدردانی می‌کنم.

بر خود لازم می‌دانم از زحمات دلسوزانه اساتید عزیز و بزرگواری که از محضرشان نکته‌ها آموخته‌ام، جناب آقای دکتر شجاری و جناب آقای دکتر فتحی صمیمانه قدردانی و تشکر کنم که در طول تدوین و تنظیم پایان‌نامه، صبورانه با ارائه نکته‌ها و رهنمودهای ارزشمندشان، حقیر را یاری فرمودند. سلامت، سعادت و بهروزی را از درگاه خداوند برایشان مسئلت می‌کنم.

نام: جعفر	نام خانوادگی دانشجو: محمدعلیزاده
عنوان پایان نامه: مراتب کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا	
استاد راهنما: دکتر مرتضی شجاری استاد مشاور: دکتر حسن فتحی	
رشته: فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه: تبریز	مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد دانشکده: الهیات و علوم اسلامی تاریخ فارغ التحصیلی: بهمن ماه ۱۳۹۰ تعداد صفحه: ۱۲۱
کلید واژه‌ها: انسان، کمال، سعادت، ملاصدرا، نفس، مراتب	
<p style="text-align: right;">چکیده:</p> <p>از دیدگاه صدرالمتهلین، انسان حقیقت واحدی است که در یک سوی آن، ماده جسمانی و در سوی دیگر، عقل مفارق قرار دارد و از چنین وجودِ دارای مراتبی، ماهیت نفس انتزاع می‌شود.</p> <p>بنابراین نفس دارای مراتب طولی متعددی است که هر یک کامل‌تر از مرتبه مادون خود می‌باشد و در عین واحد بودن، تمام قوی است.</p> <p>این مراتب، به واسطه حرکت جوهری برای نفس حاصل می‌شود و هر مقدار که نفس در حرکت تکاملی خود، پیش‌تر می‌رود، سعه وجودی بیشتری می‌یابد و با حفظ مراتب پیشین، مراتب و کمالات دیگری را به دست می‌آورد و انسان طبیعی، انسان نفسانی، انسان عقلانی و انسان الهی می‌گردد.</p> <p>سیر استکمالی نفس را غایتی محدود، همانند آنچه در سایر موجودات است، نمی‌باشد. سیر انسان در مسیر بی‌نهایت و به سوی اسمی از اسمای الهی است. بنابراین انسان در اوج کمال خود هیچ محدودیتی را بر نمی‌تابد و</p>	

هیچ ماهیتی او را محدود نمی‌کند. انسان به عنوان موجودی درآک، حقیقتش با ادراکات او ارتباطی وثیق دارد؛ به طوری که هستی هر کس به وسعت ادراک اوست. از این رو، شرح مراتب انسان، با ادراکات او و مراتب هستی ارتباط دارد.

انسان در نهایت سیر صعودی، به نقطه آغازین هستی در قوس نزول بازگشت می‌کند که مصداق اتم و اکمل آن، وجود مبارک پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و خاندان، به عنوان انسان‌های کامل است که هم قبل از خلق و هم همراه با خلق، به عنوان واسطه فیض الهی و هم بعد از خلق موجوداند

فهرست مطالب

عنوان صفحه

فصل اول: کلیات و مقدمه

کلیات

- ۱ + تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن ۲
- ۱ ۴ پرسشها و فرضیات ۳
- ۱ ۳ روش تحقیق و مراحل آن ۴
- ۱ ۴ بررسی منابع ۴
- ۱ ۵ ساختار پایان نامه ۵

مقدمه

- ۲ + واژه «انسان» در نگاه اهل لغت ۶
- ۲ ۴ «انسان» از دیدگاه برخی از اندیشمندان ۶
- ۲ ۳ واژه «کمال» از نگاه اهل لغت ۹
- ۲-۴ کمال انسان ۹
- ۲-۴-۱ کمال انسان از دیدگاه اهل حدیث ۱۰

- ۱۰ ۲-۴-۲ کمال انسان از دیدگاه متکلمان
- ۱۲ ۳-۴-۲ کمال انسان از دیدگاه عارفان
- ۱۳ ۴-۴-۲ کمال انسان از دیدگاه ابن سینا
- ۱۴ ۵-۴-۲ کمال انسان از دیدگاه شیخ اشراق

فصل دوم: کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا

- ۱۷ ۱-۲ تعریف انسان از دیدگاه ملاصدرا
- ۱۹ ۱-۱-۲ حقیقت انسان
- ۲۲ ۲-۱-۲ تفاوت انسان با سایر موجودات
- ۲۳ ۳-۱-۲ وحدت نفس و قوای آن
- ۲۴ ۲-۲ مراتب نفس
- ۲۵ ۳-۲ کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا
- ۲۷ ۱-۳-۲ غایت حرکت
- ۲۹ ۴-۲ مراتب کمال

فصل سوم: مراتب کمال انسان

- ۳۲ ۱-۳ انسان طبیعی
- ۳۷ ۲-۳ انسان نفسانی
- ۳۷ ۱-۲-۳ ارتباط انسان نفسانی با عالم مثال

- ۳۸ ۱-۱-۲-۳ دیدگاه ملاصدرا در بارهٔ عالم مثال و اختلاف او با سهروردی
- ۴۰ ۲-۱-۲-۳ پاسخ علامه طباطبایی از اشکال ملاصدرا
- ۴۰ ۲-۲-۳ ویژگی‌های انسان نفسانی
- ۴۱ ۳-۲-۳ انسان نفسانی در قوس نزول
- ۴۲ ۳-۳ انسان عقلی
- ۴۲ ۱-۳-۳ تعریف عقل
- ۴۴ ۲-۳-۳ عقل عملی و عقل نظری
- ۴۵ ۱-۲-۳-۳ رابطه عقل عملی و عقل نظری
- ۴۷ ۲-۲-۳-۳ مراتب عقل عملی
- ۴۸ ۳-۲-۳-۳ مراتب عقل نظری
- ۴۸ ۱-۳-۲-۳-۳ عقل بالقوه
- ۴۹ ۲-۳-۲-۳-۳ عقل بالملکه
- ۴۹ ۳-۳-۲-۳-۳ عقل بالفعل
- ۵۱ ۴-۳-۲-۳-۳ عقل مستفاد
- ۵۴ ۵-۳-۲-۳-۳ تفاوت مراتب عقل نظری در امور نظری
- ۵۴ ۳-۳-۳ انسان عقلی در قوس صعود
- ۵۵ ۴-۳-۳ اعضای انسان عقلی
- ۵۷ ۵-۳-۳ حواس انسان عقلی
- ۵۸ ۶-۳-۳ وحدت عالم عقل
- ۵۹ ۷-۳-۳ انسان عقلی در قوس نزول

۳-۴ انسان الهی ۶۲

فصل چهارم: ارتباط مراتب انسان با مراتب هستی

۴-۱ وحدت و کثرت در هستی ۶۷

۴-۱-۱ مراتب وجود از دیدگاه ملاصدرا (تشکیک در مراتب) ۶۸

۴-۱-۲ مظاهر وجود از دیدگاه ملاصدرا (تشکیک در مظاهر) ۶۹

۴-۲ وحدت و کثرت در حقیقت انسان ۷۰

۴-۳ مقارنه هستی و نفس آدمی ۷۰

۴-۴ نقش ادراک در مقارنه انسان با هستی ۷۴

۴-۴-۱ ادراکات انسان ۷۵

۴-۴-۲ رابطه ادراک آدمی با مراتب عالم ۷۶

۴-۴-۲-۱ ارتباط انسان در مرتبه کامل ادراکی با هستی ۷۸

فصل پنجم: وجود منبسط (مقام انسان کامل)

۵-۱ دیدگاه فیلسوفان مشاء ۸۳

۵-۲ دیدگاه فیلسوفان اشراق ۸۵

۵-۳ دیدگاه صدرالمتألهین ۸۷

۵-۳-۱ تبیین فلسفی ملاصدرا از گفتار عارفان ۸۸

۵-۳-۲ بررسی یک پاسخ از اشکال بر قول عارفان ۹۱

- ۹۲ ۳-۳-۵ تحلیل مسأله علیت
- ۹۳ ۴-۳-۵ صادر اول از دیدگاه ملاصدرا
- ۹۳ ۱-۴-۳-۵ مرتبه نخست
- ۹۵ ۲-۴-۳-۵ مرتبه دوم
- ۹۵ ۳-۴-۳-۵ مرتبه سوم (وجود منبسط)
- ۹۹ ۵-۳-۵ تبیین رابطه وحدت با کثرت
- ۹۹ ۱-۵-۳-۵ مرتبه احدیت و مرتبه واحدیت

فصل ششم: انسان کامل

- ۱۰۳ ۱-۶ انسان کامل به عنوان خلیفه الهی
- ۱۰۶ ۲-۶ مصادیق انسان کامل
- ۱۰۶ ۱-۲-۶ حقیقت محمدی و وجود پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله
- ۱۰۷ ۲-۲-۶ مقام پیامبر اسلام به عنوان انسان کامل
- ۱۰۹ ۳-۲-۶ باطن نبوت، امامت، باطن نبوت

فصل هفتم: خلاصه و نتیجه گیری ۱۱۱

منابع و مآخذ ۱۱۵

فصل اول:

کلیات و مقدمه

کلیات

۱-۱ تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن

مهم‌ترین مطلوب انسان، رسیدن به سعادت و کمال است؛ چیزی که انگیزه هر حرکتی را تأمین می‌کند و به تمام تلاش و تکاپوی جسمانی و فکری انسان معنا می‌دهد. بنابراین جدی‌ترین مسأله انسان در هر عصر و دورانی، انسان‌شناسی و شناخت کمال انسانی است. از این رو این مسأله همواره از جمله مهم‌ترین مسائل فلسفی و دل‌مشغولی‌های فیلسوفان و اندیشمندان بوده و همیشه تازگی و اهمیت خود را داشته است.

هر موجود امکانی، دارای کمالی است. از دیدگاه ملاصدرا انسان، کمال هر موجودی است که از لحاظ مرتبه وجودی تحت او واقع شده است و خود نیز در پی دستیابی به کمال و سعادت برتر است. البته هر کدام از صاحبان اندیشه، به اندازه نگاه و تناسب دیدگاه خود نسبت به هستی و تعریفی که از انسان ارائه می‌کنند، کمال انسان و چگونگی نیل به آن را نیز ترسیم می‌نمایند. ملاصدرا با تأسیس حکمت متعالیه، تمام جریان‌های فکری جهان اسلام را در یک نقطه به هم رسانید و توانست عقل و نقل و برهان و عرفان را

در پرتو معارف قرآن در یک هیئت وحدانی با هم تألیف کند. بنابراین تبیین دیدگاه این حکیم در مورد انسان و شرح کمالات او، اهمیت خاص خود را دارد.

البته در باب انسان و کمال انسانی آثار متعددی از صاحب نظران و پیروان حکمت متعالیه نگاشته شده است؛ مانند کتاب‌هایی از علامه حسن زاده آملی چون «انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه» و «انسان و قرآن» که علی‌رغم داشتن رویکرد فلسفی و مشرب حکمت متعالیه، همانطوری که از عنوان آنها هم برمی آید، به طور مستقل به موضوع کمال و مراتب انسان نمی‌پردازد. اثر دیگر ایشان با عنوان «عیون مسائل نفس»، به معرفت نفس و انسان‌شناسی مربوط است ولی باز موضوع اصلی آن مراتب کمال انسان از دیدگاه ملاصدرا نیست. همچنانکه آثاری چون «انسان‌شناسی در عرفان و حکمت متعالیه» نیز، با وجود اشمال بر انس - ان‌شناسی ملاصدرا و بیان دیدگاه‌های وی، مراتب کمال انسان و مسائل مربوط به آن را موضوع اصلی خود قرار نداده است. کتاب «کمال انسان و انسان کامل» نیز به دیدگاه فیلسوفان و پیروان حکمت متعالیه اشاره - هایی دارد ولی رویکرد اصلی آن، بر اساس روایات و قرآن می‌باشد. بیشتر مقاله‌های نوشته شده در این باب نیز چنین وصفی دارند. از این رو با توجه به اهمیت این بحث، پرداختن به بحث کمال انسان به طور مستقل و تبیین مراتب کمال از دیدگاه ملاصدرا و بررسی مسائل مربوط آن، اهمیت خاص خود را دارد.

۲-۱ پرسشها و فرضیه‌ها

سؤالاتی که در باره موضوع بحث مطرح می‌شود این است که:

الف_ تعریف ملاصدرا طبق مبانی حکمت متعالیه از انسان و کمال انسان چیست؟

ب_ مراتب و مقامات انسان از دیدگاه ملاصدرا چیست و چگونه تبیین می‌شود؟

ج_ با توجه به قائل شدن مراتب برای انسان، و نیز با توجه به ذو مراتب بودن حق یقت وجود و

وحدت تشکیکی آن، جایگاه انسان در نظام هستی و ارتباط مراتب انسان با مراتب هستی از دیدگاه

ملاصدرا چگونه توجیه می‌شود؟ به عبارت دیگر ارتباط انسان‌شناسی ملاصدرا با هستی‌شناسی او چیست؟

د_ عالی‌ترین مرتبه کمال انسان و انسان کامل و جایگاه او در هستی‌شناسی ملاصدرا چیست و چه

ارتباطی بین غایت نهایی انسان در قوس صعود و صادر نخستین در قوس نزول می‌باشد؟

فرضیات این تحقیق، بر اساس مبانی حکمت متعالیه استوار است. انسان سیر کمالی خود را از عالم

مادی آغاز می‌کند و مراتب متعددی را سپری می‌نماید، ولی از وحدت و بساطت ذات برخوردار است و حقیقتی از سنخ علم و شعور می‌باشد. انسان مراتب کمال را با حرکت جوهری طی می‌کند و در این رهگذر وجود او غنی‌تر می‌گردد لذا مراتب کمال او از عالم طبیعت تا مراتب فوق طبیعت ادامه می‌یابد. مراتب انسان با مراتب هستی نیز در ارتباط است و به عبارت دیگر شرح مراتب انسان شرح مراتب وجود است. نهایت امر انسان به بدایت امر آفرینش ختم می‌شود و ادراک و علم او، کمال ادراک و علم می‌گردد و عالمی می‌شود عقلی، مضاهی عالم عینی.

۳-۱ روش تحقیق و مراحل آن

روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه‌ای است که با مراجعه به کتابخانه‌های مربوط، فیش‌برداری از آثار ملاصدرا، مقالات و دیگر آثار مکتوب و مرتبط با موضوع تحقیق، صورت گرفته است. پس از بررسی آثار و منابع ذکر شده و تحلیل و بررسی آنها، سعی شده است، دیدگاه ملاصدرا در مورد موضوع بحث، به صورت منسجم و منظم تدوین و ارائه گردد.

۴-۱ بررسی منابع

منابع اصلی مورد استفاده در این پژوهش، آثار متعدد صدرالمآلهین از جمله مهمترین اثر فلسفی وی یعنی *اسفار اربعه* می‌باشد. آثار پیروان و شارحان حکمت متعالیه، تا آن اندازه که برای روشن تر شدن دیدگاه‌های ملاصدرا کمک نماید نیز مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به اینکه هدایت‌های وحیانی، در بسیاری از مباحث فلسفی، راهگشای اندیشه فلسفه اسلامی، خصوصاً حکمت متعالیه ملاصدرا بوده است، تفسیر قرآن و شرح اصول کافی این حکیم که در امتداد فلسفه او به شمار می‌رود نیز، آرای او را درباره موضوع بحث روشن‌تر می‌کنند. کلمات عارفان که ناشی از مشاهدات قلبی و دریافت‌های ذوقی و عرفانی است، تاثیر قابل توجهی بر اندیشه‌های ملاصدرا داشته است. بنابراین بخشی از اندیشه‌های او بیان فلسفی دیدگاه‌های عرفانی است. از این رو برای شناخت دقیق آرای ملاصدرا و ریشه‌های آن، در بعضی موارد، مراجعه به آثار عارفان، اجتناب ناپذیر بوده است.

همچنین برخی از اندیشه‌های ملاصدرا، ریشه در مکاتب فلسفی پیش از خود دارد. برای همین، در پاره‌ای موارد برای روشن شدن سیر بحث و تطوّر آن در تاریخ اندیشه، به آثار فیلسوفان قبل از ملاصدرا نیز مراجعه شده است.

۱-۵ ساختار پایان‌نامه

در این پایان‌نامه، نخست به بررسی واژگان کلیدی، مانند انسان و کمال از دیدگاه اهل لغت و برخی از اندیشمندان پرداخته شده و خلاصه‌ای از نظرات مکاتب گوناگون عالم اسلام، مانند اهل حدیث، متکلمان، عارفان و سایر مکاتب فکری و فلسفی ارائه شده است.

در ادامه، انسان‌شناسی حکیم ملاصدرا و دیدگاه او در مورد عناصر محوری پایان‌نامه، مانند انسان، کمال و مراتب آن، مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل سوم پایان‌نامه، اختصاص دارد به دیدگاه ملاصدرا در مورد مراتب کمال انسان و بیان ویژگی‌ها و چگونگی آن از پایین‌ترین مرتبه تا مراتب و کمالات متعددی که در قوس صعود برای او حاصل می‌شود. با توجه به اینکه انسان حقیقتی دراک است که متناسب با سعه وجودی اش، ادراک او تکامل می‌یابد، و نیز با توجه به ذو مراتب بودن حقیقت وجود، در فصل چهارم بُعد ادراکی انسان و مراتب متعدد آن در ارتباط با مراتب هستی به طور مستقل مورد بحث قرار گرفته است تا تکمیل‌کننده فصل سوم باشد.

از آنجا که سیر کمالی انسان در قوس صعود، مطابق قول عارفان و دیدگاه‌های صدرالمتهلین، به نقطه آغازین جریان هستی منتهی می‌شود، در فصل پنجم، با توجه به اهمیت و دقت موضوع و روشن شدن دیدگاه ملاصدرا درباره جایگاه وجودی فیض منبسط که در ارتباط با انسان کامل نیز هست، به ابعاد و دقائق آن پرداخته شده است.

با توجه به اهمیت انسان کامل در ارتباط با موضوع پایان‌نامه و جایگاه او در نظام هستی و بررسی مصادیق آن از دیدگاه ملاصدرا، فصل ششم، به این بحث اختصاص یافته است.

مقدمه

۱-۲ واژه «انسان»^۱ در نگاه اهل لغت

انسان اسم جنس است که در مذکر و مؤنث و واحد و جمع به کار می رود. اصحاب لغت در زائده بودن نون آخر این کلمه اتفاق نظر دارند ولی در نحوه اشتقاق آن اختلاف نموده اند؛ برخی معتقدند که انسان از ماده «أَنَس» اشتقاق یافته است؛ بنابراین انسان بر وزن «فَعْلَانٌ» بوده و همزه آن اصلی است. برخی دیگر بر این باورند که واژه انسان از «نسیان» مشتق شده است؛ بنابراین همزه در آن زائد است و وزن آن «إِفْعَانٌ» می باشد که در اصل «إِنْسِيَانٌ» بوده، از این رو به هنگام تصغیر به اصل خود که «أُنْسِيَانٌ» است، برمی گردد (فیومی، ۱۴۲۵: ۲۵).

آنان که معتقدند واژه انسان از اُنَس مشتق شده است، گفته اند این تسمیه به دلیل نهاد و فطرت اجتماعی انسان است؛ به گونه ای که در امر زندگی به یکدیگر وابسته هستند یا اینکه انسان از غریزه و میل انس برخوردار است (راغب اصفهانی: ۱۴۱۲: ۹۴). کسانی هم که انسان را از مشتق از نسیان دانسته اند، دلیل آن را فراموشی و نسیان انسان می دانند. البته این که متعلق نسیان چیست، خود بحثی دیگر است ولی برخی آن را عهد ازلی که انسان با خدا داشته می دانند (همان).

ملاصدرا ضمن بیان جایگاه انسان در هستی، به این نکته اشاره می کند که نامیده شدن انسان به این نام، به این خاطر است که اُنَس و رابطه بین خداوند و خَلْق، با انسان تحقق می یابد (همو، ۱۳۶۰: ۱۰۹). علامه مصطفوی در تحقیق این واژه معتقد است که اصل واحد در این ماده، قرب همراه با ظهور به عنوان استیناس و آرام گرفتن است؛ که در مقابل گریز، وحشت و بُعد قرار می گیرد. وی معتقد است این معنی در تمام صیغه ها و مشتقات این واژه محفوظ است. گریزان مانند حیوان و عدم آرام یافتن و اُنَس گرفتن مانند جن؛ بنابراین بین واژه انسان و بشر و آدم تفاوت وجود دارد. از این روست که در قرآن، واژه بشر یا آدم در مقابل جن استعمال نشده بلکه انسان استعمال شده است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱: ۱۶۰).

۲-۲ «انسان» از دیدگاه برخی از اندیشمندان

تعریف «انسان» یکی از دشوارترین مسائل معرفتی در حوزه انسان شناسی است. دانشمندان رشته های

^۱. به انگلیسی "man" و به فرانسه "l'homme" گفته می شود.

گونگون علمی در شرق و غرب، متناسب با تخصصی که داشته اند، سعی نموده اند انسان را بشناسند و به نوعی تعریف و شناختی از آن ارائه نمایند.

مولوی دشواری شناخت انسان را اینچنین بیان می‌کند:

گر به ظاهر آن پری پنهان بود آدمی پنهان تر از پریان بود

نزد عاقل زان پری که مضمهر است آدمی صد بار خود، پنهان تر است (مولوی، ۳: ۴۲۵۵).

برخی از متکلمین انسان را محدود به حدود جسمانی دانسته و اساساً بُعد روحی و مجرد او را انکار کرده‌اند. البته ایشان در جزئیات با هم اختلافاتی دارند که صاحب توضیح المراد، نظرات آنها را به طور اختصار نقل نموده است (حسینی تهرانی، ۱۳۶۵: ۷۸۶).

از دیدگاه اهل منطق، بهترین نوع تعریف، آن است که تمام ذاتیات شیء را در بر گیرد. بنابراین تعریفی را که شامل جنس و فصل قریب باشد، حدّ تام می‌دانند و انسان را به «حیوان ناطق» تعریف می‌کنند (شروح الشمسیه، ۱۴۲۷: ۳۳۹) ولی با این حال ابن سینا دست یافتن به تعریف حقیقی؛ چه حدّ یا رسم را بسیار دشوار و غیر ممکن می‌داند (ابن سینا، ۱۹۸۹: ۲۳۱). درحقیقت «ناطق» برای انسان فصل حقیقی نیست؛ به دلیل آنکه اگر مراد، نطق ظاهری باشد، کیف مسموع خواهد بود و اگر نطق باطنی یعنی ادراک کلیات مراد باشد، کیف نفسانی است و در هر حال «ناطق»، عرض است و عرض هرگز نمی‌تواند مقوم جوهر باشد (سبزواری، ۱۳۷۹، ۲: ۳۵۴).

آیه الله جوادی آملی ضمن اینکه شناخت و درک حقیقت انسان را نیازمند امری به غایت ظرافت و نهایت ظرفیت می‌داند، معتقد است بسیاری در این وادی حیران و ناتوان بوده و یا هستند؛ مانند فرشته‌های الهی، جنیان و به ویژه شیطان و بیشتر انسانها که از شناخت حقیقت انسان کاملاً عاجز هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ۱۴: ۳۳-۳۴). وی انسان را به «حیّ متألّه» تعریف کرده و می‌گوید: «در تعریف نهایی انسان، نه از حیات حیوانی سخنی است و نه از تکلم عادی؛ بلکه در نهایت، آنچه به عنوان جنس و فصل انسان از قرآن به دست می‌آید، تعبیر «حیّ متألّه» است» (همو، ۱۳۸۲، ۱۵: ۱۵).

برخی این تعریف را برای انسان نمی‌پذیرند؛ به این دلیل که تعریف انسان به ح یّ متألّه، ظهور در انسان فعلیت یافته دارد نه همه آنها (مومنی، ۱۳۸۷: ۲۱). در واقع پرسشی که در مورد تعریف اخیر مطرح می‌شود این است که آیا تعریف انسان به ح یّ متألّه، جامع افراد می‌باشد؟ یعنی شامل انسان هایی که به

مراتب عالی کمال نرسیده‌اند نیز می‌شود؟

یکی از تعریف‌های افلاطون و ارسطو از حکمت، ناظر به تشبیه انسان به باری تعالی است که این تشبیه، فضیلت عقل محسوب می‌شود. اگر تأله را به معنای تشبیه به باری تعالی در نظر بگیریم، در این صورت باز به نظر می‌رسد که تعریف، محدود به انسان‌هایی باشد که در مراتب عقلی به کمال رسیده‌اند. البته با توجه به مبانی حکمت متعالیه، انسان دائماً در حال حرکت است، بنابراین در هر آن، داخل در یک نوع است. از این رو ناطق بودن، فصل‌اخیر انسان نیست و تنها زمانی که به انتهای سیر خود برسد می‌توان نوع او را مشخص کرد. با این بیان انسان، موجود ذی‌حیاتی است که در امتداد حرکت استکمالی، از مرتبه عقل برخوردار می‌شود و در نهایت سیر خود، به چنان کمال و فضیلتی می‌رسد که تشبیه به باری تعالی می‌رساند و نهایت سیر او منتهی به آن مرتبه‌ای می‌شود که اطلاق «انسان» بر آن حقیقتاً صادق می‌گردد. البته این عنوان در مقام مراتب بر او صادق است؛ چرا که انسان حقیقتی بسیط است. لذا اگر سیر و حرکت، به مرتبه عقل نرسد و به حصول نطق و عقل که از لوازم و اختصاصات انسان است، منجر نشود، چنان متحرکی از مسیر انسانی گذر نکرده و حقیقتاً از انسانیت بهره‌ای ندارد. با این بیان انسان‌هایی که به کمال نمی‌رسند، تخصصاً از تعریف انسان خارج هستند و اطلاق انسان بر آنها از باب مجاز است. در این صورت می‌توان گفت که انسان، حی متأله است و آنکه چنین نیست، به حسب ظاهر انسان است و از باب مجاز انسان نامیده می‌شود؛ همانطوری که قرآن کریم نیز کسانی را که دارای تعقل و ادراک مخصوص نوع انسانی نمی‌باشند، چیزی در حد چهارپایان، حتی کمتر از آن می‌داند^۱ (فرقان/ ۴۴).

۱. أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.

هرگاه این آیه را در کنار پاسخی که امام صادق - علیه السلام - از سؤال در مورد حقیقت عقل داده‌اند، مبنی بر این که «العقل ما غبده الرحمن و اكتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۱) و حدیثی دیگر از ایشان که فرموده‌اند: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية» (امام صادق "ع"، ۱۴۰۰: ۷) قرار دهیم، مطلبی که در متن گفته شد، باز روشن‌تر می‌شود. یعنی عقل حقیقتی است که لبان خداوند عبادت می‌شود؛ عبادتی که کنه آن ربوبیت و تشبیه به رب‌الأرباب است. حال اگر طبق آیه شریفه «و ما خلقت الإنس و الجن الا ليعبدون» (ذاریات/ ۵۶)، انسان در مسیر عبودیت قرار نگیرد، در حقیقت هم از عقل بی‌بهره بوده است و هم به غایت خود نرسیده است.